

Original Article

Dimensions of Human Beings guidance from the Perspective of the Holy Quran and Matching Them with Citizenship Rights

Hamid Moradi¹, Yadollah Maleki^{2*}, Jafar Taban³

1. Ph.D. Student, Department of Quran and Hadith, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran. (Corresponding Author) Email: yadollahmaleki@yahoo.com
3. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Shahid Mahallati College, Qom, Iran.

Received: 9 Nov 2019 Accepted: 15 Feb 2020

Abstract

Background and Aim: It can be found out through referring to the holy Quran that the evident religion of Islam gives a lot of importance to guidance to the extent that the general and primary objective of the holy Quran's revelation is the very guidance of the people. In the holy Quran, guidance has been said to be of different kinds such as the innate and canonical guidance and the primary and secondary guidance and guidance with such a meaning as offering of the way and achievement of the optimum. The present study deals with topics like the grounds of the guidance such as contemplation and religious intellectuality, God, holy Quran, Kaaba, prophets, Imams and so forth as well as the signs and symptoms of accepting guidance and the examples of those deprived of guidance and the instruments of accepting guidance from the perspective of the holy Quran such as saying prayers (Salah), faith, endowment, piety and so on and the barriers of accepting guidance such as polytheism, ignorance, sin and other things of the like. The study also pays attention to the matching of the grounds and barriers proposed for guidance in the holy Quran with the citizenship rights.

Materials and Methods: This article will be conducted based on a documentary method through the descriptive analysis of the library data.

Findings: In regard of the match between the basics of guidance-ability in Islam and citizenship rights, it can be stated that the holy Quran believes that the human society can be assumed as a single live creature that is guided by the guiding force of the government towards goodness and correction. In the society, the values and roles and social creativities are manifested in the individuals' existence and their growth is per se amongst the original and notable goals of the human beings' life.

Conclusion: Based on the holy Quran, the human beings can enjoy certain rights and obligations and the attention to them can augment the humans' discretion for the establishment of a correct and logical relationship with the government as well as in relation to the other community members and materially cause the healthiness and moderation of the society. Thus, the guidance of the human beings passes through the path of citizenship rights and the observance of the citizenship rights is the prerequisite and the gate of entry into the utopia of the guided human beings as mentioned in the holy Quran.

Keywords: Guide-Ability; Citizenship Rights; Human Growth; Society's Sublimation

Please cite this article as: Moradi H, Maleki Y, Taban J. Dimensions of Human Beings guidance from the Perspective of the Holy Quran and Matching Them with Citizenship Rights. *Bioethics Journal*, Special Issue on Bioethics and Citizenship Rights 2020; 295-309.

ابعاد هدایت‌پذیری انسان از دیدگاه قرآن و انطباق آن با حقوق شهروندی

حمید مرادی^۱، یداله ملکی^{۲*}، جعفر تابان^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: yadollahmaleki@yahoo.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده شهید محلاتی قم، قم، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۸ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶

چکیده

زمینه و هدف: با مراجعه به آیات قرآن کریم می‌توان دریافت که دین مبین اسلام اهمیت بسیار زیادی برای هدایت قائل است تا جایی که هدف کلی و اصلی نزول قرآن کریم، همان هدایت مردم می‌باشد. در قرآن کریم، هدایت انواع متعددی دارد، نظیر هدایت تکوینی و تشریعی و هدایت اولیه و ثانویه و هدایت به معنای ارائه طریق و ایصال به مطلوب. در این پژوهش به مباحثی، مانند بسترهای هدایت از قبیل تعقل و عقلانیت دینی، خداوند، قرآن، کعبه، انبیاء، امامان و... و همچنین علائم و نشانه‌های هدایت‌پذیری و مصادیق محرومان از هدایت و ابزار هدایت‌پذیری از دیدگاه قرآن مانند نماز، ایمان، انفاق، تقوی و... و موانع هدایت‌پذیری انسان‌ها مانند شرک، جهالت، گناه و مانند این‌ها پرداخته شده است. همچنین بررسی انطباق بسترها و موانع مطرح‌شده برای هدایت در قرآن با حقوق شهروندی مد نظر قرار گرفته شده است.

مواد و روش‌ها: این مقاله به روش اسنادی و با بهره‌گیری از تحلیل توصیفی داده‌های کتابخانه‌ای به انجام می‌رسد.

یافته‌ها: در مورد انطباق مبانی هدایت‌پذیری در اسلام با حقوق شهروندی می‌توان بیان داشت که قرآن کریم اعتقاد دارد که جامعه انسانی را نمی‌توان به مانند موجود واحد زنده‌ای فرض کرد که از طریق نیروی هدایت‌کننده دولت، در جهت خیر و صلاح هدایت می‌شود. در جامعه، ارزش‌ها و نقش‌ها و خلاقیت‌های اجتماعی در وجود افراد به ظهور می‌رسد و رشد آن به نوبه خود از هدف‌های اصیل و قابل توجه زندگی انسان‌ها است.

نتیجه‌گیری: بر اساس قرآن کریم انسان‌ها از حقوق و تکالیفی برخوردار هستند که توجه به آن‌ها می‌تواند، بصیرت انسان را برای ایجاد ارتباط درست و منطقی با دولت و همچنین در ارتباط با افراد دیگر اجتماع، افزایش دهد و مآلاً موجب سلامت و اعتدال جامعه گردد، لذا هدایت انسان‌ها از مسیر حقوق شهروندی عبور می‌کند و رعایت حقوق شهروندی، پیش‌نیاز و دروازه ورود به مدینه هدایت انسان‌ها در قرآن می‌باشد.

واژگان کلیدی: هدایت‌پذیری؛ حقوق شهروندی؛ رشد انسانی؛ تعالی جامعه

مقدمه

خداوند متعال برنامه هدایت‌گری و هدایت‌پذیری همه موجودات به خصوص انسان‌ها را از آغاز هبوط آدم (ع) بر روی زمین به دو طریق تکوینی و تشریعی قرار داده است. با مطالعه قرآن این موضوع برای ما روشن می‌شود؛ در سوره بقره خداوند می‌فرماید: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هَذَا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ گفتیم: همگی از آن [مرتبه و مقام] فرود آید، چنانچه از سوی من هدایتی برای شما آمد، پس کسانی که از هدایت‌م پیروی کنند نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین شوند» (۱). همچنین خداوند می‌فرماید: «قَالَ اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هَذَا فَلَا يُضِلُّ وَلَا يَشْقَى؛ [خدا] گفت: هر دو با هم از بهشت [به سوی زمین] فرود آید که برخی از شما دشمن برخی دیگرند، پس اگر از سوی من هدایتی به شما رسید، هر کس از هدایت‌م پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه به مشقت و رنج می‌افتد» (۱). از دیدگاه قرآن هدایت انسان‌ها سنت حتمی الهی است که در آیات متعدد به این امر اشاره شده است؛ آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى؛ بی‌تردید هدایت‌کردن بر عهده ماست» (۱). علاوه بر این خداوند در قرآن کریم بهره‌مندساختن از هدایت و ارسال هادی برای همه امت‌ها را از سنت‌های حتمی خود دانسته است. خداوند متعال در قرآن کریم در این‌باره اشاره می‌کند که «وَقُلُوبُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛ و کافران می‌گویند: چرا از سوی پروردگارش معجزه‌ای [غیر قرآن] بر او نازل نشده؟ تو فقط بیم‌دهنده‌ای [نه اعجاز‌کننده‌ای که هر زمان هر کس و برای هر هدفی غیر منطقی بخواهد، دست به اعجاز بزنی] و برای هر قومی هدایت‌کننده‌ای است» (۱). «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ، أَفَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ، وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ؛ همانا که آن در ام‌الکتاب [که لوح محفوظ است] نزد ما بلند مرتبه و حکیم است، آیا برای این‌که شما قومی اسراف‌کارید، قرآن را از شما دور کنیم و بازگردانیم؟! [نه این کار را نمی‌کنیم تا بندگانمان از هدایت محروم نشوند] ...» (۱). قرآن کریم در آیات بسیاری به مبانی هدایت اشاره کرده است: «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ

نُقِصَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ، وَإِنَّهُمْ لَيُصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ؛ و هر کس خود را از یاد [خدا] رحمان به کوردلی و حجاب باطن بزند، شیطانی بر او می‌گماریم که آن شیطان ملازم و دمسازش باشد، (و بی‌تردید شیطان‌ها چنین کسانی را از راه خدا بازمی‌دارند، در حالی که [با این گمراهی سخت] گمان می‌کنند راه‌یافتگان واقعی آنانند» (۱).

از سویی دیگر باید گفت، حقوق شهروندی در مبانی اسلامی مورد تکریم قرار گرفته و به رسمیت شناخته شده است. قرآن تجدیدی که بشریت در عرصه ارتباطات فردی، اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی بدان نیازمند است را به بهترین صورت برای جوامع بشری به ارمغان آورده، نوعی متعالی از حقوق شهروندی را در مبانی و آموزه‌های خود جلوه‌گر شده است. با این حال، اصطلاح حقوق شهروندی اولین بار در اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه مطرح شد. در این اعلامیه وحدت افراد بشر، کرامت انسانی و شناسایی حقوق ناشی از آن اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان شناخته می‌شود و ظهور جهانی را که در آن، افراد بشر در بیان عقیده آزاد و از ترس و فقر رها باشند، بالاترین آمال بشری اعلام می‌گردد (۲).

دین مبین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین آسمانی در تمامی دستوراتی که برای هدایت و نجات بشر تعیین فرموده، برای تحقق هدایت انسان توجه ویژه‌ای به مسأله احقاق کامل حقوق داشته و رعایت آن را تکلیف مؤکد و پیش‌شرط قبولی اعمال صالح قرار داده است. جریانات موجود در اجتماعات بشری به طرز پیچیده‌ای بر هم اثر دارند، لذا این مسأله حوزه بسیار وسیع بحث حقوق فرهنگی شهروندی را نمایان می‌سازد. مسأله فرهنگ و تمدن انسان در حوزه حقوق، یکی از مسائلی است که افکار همه را همواره به خود مشغول کرده است (۳). قرآن به حقوق شهروندی در مسیر هدایت انسان‌ها توجه بسیار زیادی کرده است و هدایت انسان‌ها را مغایر با حقوق شهروندی ندانسته است. در این ارتباط قرآن رعایت اصول شهروندی را پیش‌نیاز هدایت انسان‌ها می‌داند و در زیرشاخه‌های مختلف حقوق شهروندی، از جمله عدالت توزیعی، مسئولیت مدنی و امنیت اعتقادی، راهکارهای هدایت را جستجو می‌کند.

در این رابطه می‌توان به این آیه اشاره کرد «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا غَابِرِينَ...» به فرمان ما مردم را هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات و بندگی کردن را به آن‌ها وحی کردیم» (۱) در اینجا عدالت توزیعی را پیش نیاز هدایت می‌داند. همچنین در سوره مبارکه قصص آیه ۲۴ چنین آمده است: «وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهْدَىٰ مَعَكَ نُنْخَلِفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجِيبِي إِلَيْهِ نَمْرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رَّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» گفتند: ما اگر هدایت را همراه تو بپذیرا شویم ما را از سرزمینمان می‌ربایند! آیا ما حرم امنی در اختیار آن‌ها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی (از هر شهر و دیاری) به سوی آن آورده می‌شود ولی اکثر آن‌ها نمی‌دانند (که در اینجا به قسمی امنیت اعتقادی را پیش‌نیاز هدایت می‌داند).

توجهاً به مقدمات فوق، در این پژوهش برآنیم که زمینه‌ها، علائم و موانع هدایت و هدایت‌پذیری که قرآن به آن‌ها اشاره کرده است، را بیان نماییم. لذا علائم و نشانه‌های هدایت و هدایت‌پذیری از دیدگاه قرآن، همچون اسلام، انفاق، ایمان، تقوی، توحید، شرح صدر و نماز را بررسی می‌کنیم و موانع هدایت‌پذیری در انسان‌ها را مانند جهل، گناه، شرک و عدم تفکر مورد بحث قرار دهیم و با نگاهی به مبانی حقوق شهروندی، انطباق‌پذیری هدایت مورد نظر قرآن را با حقوق شهروندی و اصول آن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بسترهای هدایت‌پذیری انسان

انسان از این رو که مخاطب قرآن قرار گرفته است، یکی از اساسی‌ترین و محوری‌ترین موضوعات قرآن می‌باشد و در آن با الفاظ متعددی از قبیل انسان، بشر، ناس، أناس، انس، انسی، أناسی و بنی‌آدم، از او یاد شده است. انسان موجودی است که آفرینش عالم هستی به خاطر اوست؛ اگرچه از مسلم‌ترین پدیده‌های جهان هستی است، ولی با همه تحقیقات و اطلاعات موجود پیرامون او هنوز برخی او را از جنبه‌های مختلف موجودی نا شناخته می‌دانند. انسان به ظاهر موجودی آمیخته از تضادها و ناهمگونی‌هاست؛ از سویی میل دارد مظهر خداوند

و حقایق هستی شود؛ در نظام خلقت، گل سرسبد همه مخلوقات است و بر همه موجودات عالم برتری دارد؛ در حالی که از سوی دیگر، تمایل به شیطان و مظاهر پستی دارد. او مجهز به همه ابزارها و زمینه‌های پیشرفت و تکامل مادی و معنوی می‌باشد. او موجودی است در میان دو بینهایت تکامل و سقوط. او می‌تواند برترین موجود هستی شود و به اصطلاح «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند». او می‌تواند به جایی برسد که فرشته در پیشگاه او خدمتکار باشد و یا پست‌ترین موجودات شود که مانند حیوانات، بلکه به تعبیر قرآن، پست‌تر از حیوانات شود. اگر انسان توانست خواش‌های نفسانی را مهار کرده و غرائز خود را در خدمت خدا و دین خدا و بندگان خدا به کار گیرد، از ملک هم برتر می‌شود، اما اگر اسیر نفس و خواش‌های حیوانی گردید و همچون موجودی بی‌اختیار به هر سمت و سویی کشیده شد و در گرداب فتنه‌ها و قدرت‌طلبی‌ها و جنگ و خونریزی‌ها فرو رفت، از حیوان نیز پست‌تر می‌گردد. انتخاب با خود انسان است. هر دو راه در مقابل انسان نهاده شده است خداوند راه را نشان داده و او را هدایت نموده است، او می‌تواند با عقل و انتخاب و راهنمایی سفیران هدایت به سوی کمال گام بردارد؛ اما با این حال می‌تواند تسلیم هوای نفس شده و همه سرمایه وجودی خود را از بین ببرد و در ورطه سقوط بیفتد. «فَالْتَهُمَهَا فُجُورُهَا وَ تَقْوَاهَا؛ سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد» (۱). او موجودی با هدف و هدایت شده است که با بهره‌گیری از برنامه‌هایی که در مسیر هدایت است، می‌تواند به تکامل برسد. از طرفی خرد و قدرت بر تصمیم‌گیری و انتخاب دو بال توانای او و از طرفی دیگر رسولان الهی و پیشوایان هدایت، کمک و یاری‌گر او هستند. آنطور که محمد تقی ناطقی در کتاب «موانع رشد» می‌گوید: خداوند راهنمایان و هادیان نور و رحمت را با تابلوهای دقیق راهنمایی مجهز به آیین‌نامه‌ها و کتاب‌های آسمانی به ویژه حضرت محمد (ص) و خاندان امامت و ولایت همراه با برترین و روشن‌ترین کتاب زندگی و سعادت بخش بشری، یعنی قرآن کریم را فرستاده است تا در تمام زمینه‌ها، لحظه به لحظه، جامعه بشریت و پیروان راه حق را هدایت کرده و نجات بخشد.

شیوه‌های هدایت‌گری قرآن

محورهای اصلی هدایت انسان، توحید، معاد، عدالت، نبوت، احکام و عبادات، اخلاق، عدالت اجتماعی و تشکیل حکومت است. قرآن، گاهی از طریق انذار هدایت‌گری می‌کند و هدایت‌گریش همه ارکان دعوت از قبیل توحید، نبوت و معاد را دربر می‌گیرد. وقتی در مباحث توحید وارد می‌شود، راه‌های پرستش خالص را آموزش می‌دهد و خدایان باطل را پوچ و بی‌اثر معرفی می‌کند. در داستانی خدای باطل را با ایادیش با کم‌ترین بلایی نابود کرده و در مثلی الهه‌های باطل را وزر و وبال معرفی می‌کند که هیچ کدام در قیامت یاور انسان نیستند، بلکه خودشان را نیز نمی‌توانند نجات دهند. در بحث نبوت وارد می‌شود پیامبران را صالحین معرفی می‌کند و آن‌ها را الگو و اسوه خطاب می‌کند. چگونگی دریافت و ابلاغ وحی و تبیین به مردم را مطرح می‌کند و سیمای انبیا را ترسیم می‌نماید و شیوه دریافت هدایت‌گری را آموزش می‌دهد. همچنین وقتی وارد مباحث معاد می‌شود، راه‌های رسیدن به جنة النعیم را نشان می‌دهد و عوامل محرومیت از بهشت رضوان را نیز مطرح می‌کند و در مسیر هدایت، دست سالک الی الله را گرفته با همه اسباب هدایت به هدایت‌ورزی می‌پردازد و انسان را از مسیر سیر عمودی خود از پایین‌ترین سطح تا بالاترین سطح ممکن رهنمون می‌شود. عبارتش از یک طرف به جهان ماده و الفاظ اعتباری بشر گره خورده و از طرف دیگر به لوح محفوظ و ملکوت «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَّيْ حَكِيمٌ» و آن در «ام‌الکتاب» [لوح محفوظ] نزد ما بلندپایه و استوار است» (۱). در این قلمرو مانند ریسمان محکمی تمسک جویندگان را به بهترین شکل ممکن هدایت می‌کند. هدایت قرآن در تشریع است و وضع قوانینی که راهبر انسان است، برای به سعادت رسیدن وی در دو جهان، برنامه دارد. قرآن مسیر هدایت را به مراحل متعددی تقسیم کرده است. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت دهنده برای مسلمانان است» (۱). در این آیه مسیر هدایت را به چهار بخش تقسیم کرده است. با دقت در آیه بالا چهار مرحله هدایت‌گری قرآن را می‌توان چنین ترسیم کرد که

با تکامل و گسترش جوامع و لزوم رعایت حق‌های بشری تمامی افراد یک جامعه، حقوقی با عنوان حقوق شهروندی گسترش یافته است. زندگی اجتماعی این اقتضا را دارد که افراد و شهروندان آن از حقوقی برخوردار باشند که بتوانند در کنار یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیزی را داشته باشند؛ آنچه که امروزه این حقوق را به عنوان حقوق شهروندی می‌شناسیم. حقوق شهروندی به طور کلی، تضمین‌کننده تمام حقوقی است که شهروندان در یک جامعه می‌بایست از آن بهره‌مند گردند، و از جمله این حقوق، حق کرامت انسانی، حق حیات، عدالت، حق امنیت، حق آزادی، حق مساوات و برابری در مقابل قانون، حق برخورداری از رفاه و آسایش، می‌باشد.

قرآن کریم به عنوان برنامه‌ای برای رسیدن بشر به سعادت دنیوی و اخروی، نسبت به امور مذکور توجه و اهتمام ویژه‌ای داشته است (۴). بنابراین با توجه به این‌که هدایت هدف اصلی قرآن است، باید حقوق شهروندی قرآنی نیز در جهت نیل به هدف هدایت تنظیم شده باشد.

در قرآن بسترها و اسباب، زمینه‌ها، سنت‌ها و راهکارهای هدایت مطرح شده و انسان برای بهره‌مندی از هدایت خاص الهی، نیازمند بسترهای مناسب است. خداوند متعال در آیه ۲۶ سوره بقره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعْضُهُ فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» خداوند از این‌که (به موجودات ظاهرا کوچکی مانند) پشه، و حتی کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی‌کند. (در این میان) آنان که ایمان آورده‌اند، می‌دانند که آن حقیقتی است از طرف پروردگارشان و اما آن‌ها که راه کفر را پیموده‌اند (این موضوع را بهانه کرده) می‌گویند: «منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟!» (آری) خدا جمع زیادی را با آن گمراه و گروه بسیاری را هدایت می‌کند، ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد» (۱).

همانطور که ملاحظه می‌شود قرآن کریم در این آیات اراده خود را نسبت به هدایت خاص انسان که متأثر از زمینه‌های اعتقادی و رفتاری است، بیان می‌کند.

در مرحله اول «تَبَيَّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» برای هدایت و راهنمایی انسان، بیان و آگاهی لازم است؛ بعد از آگاهی «وَهُدًى» که هدایت به دنبال بیان و آگاهی لازم می‌آید و در ادامه عملکردهاست که مایه رحمت است «وَرَحْمَةً» و سرانجام «وَبُشْرَى» که انسان اگر عمل مثبت و صالح انجام داد خود را در برابر پاداش بی‌پایان خداوند می‌بیند که مایه بشارت و سرور همه رهروان این راه است (۵).

خداوند در قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند» (۱). دین اسلام در قرآن به عنوان یک عامل مهم هدایت مطرح شده است. در آیه مورد بحث چگونگی هدایتگری اسلام را می‌توان چنین مطرح کرد که دین اسلام بر همه ادیان جهان، پیروز خواهد شد، زیرا دعوت پیامبر (ص) که مبنایش هدایت بوده در آن از عقل استمداد خواسته و عقل نیز در موارد مختلف به آن گواهی داده همه اصول و فروعش موافق حق و طرفدار حق و خواهان حق و منطبق با عقل می‌باشد. چنین آیینی طبعاً بر همه اندیشه‌های جهان پیروز می‌گردد. شرح حال اندیشمندان و افرادی که به دین اسلام مُشَرَف شده‌اند، حکایت از این موضوع دارد. این گروه در دست‌نوشته‌ها و خاطرات خود آورده‌اند اسلام تنها دینی است که در تاریخ ثابت و محفوظ مانده آنان تعجب می‌کنند که چگونه اروپا آیینی را برای خود انتخاب کرده است که آورنده آن آیین را از مقام یک انسان برتری داده و خدایش قرار داده است، در حالی که این اندیشه ریشه تاریخی و مستند قابل قبولی که عقل بپذیرد، ندارد (۶).

توجه به حقوق شهروندی در فرایند هدایت انسان در قرآن

هدایت انسان‌ها در محیط صلح‌آمیز صورت می‌پذیرد، اما اگر موانعی بر سر راه هدایت قرار داشته باشند که تنها ضرورت داشته باشد با خشونت برطرف گردند، لازم است جنگ را نیز برای هدایت انسان‌ها در نظر داشت. البته تنها در صورتی نوبت

به جنگ و خونریزی می‌رسد که از طریق دیگر توان ایجاد صلح و آرامش نباشد. بنابراین تأکید نخست در تعلیم دینی، گفتگو، هدایت و ارشاد است: «ادع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هي أحسن» (۱). لذا برای دستیابی به یک محیط سالم اولین گام امر به معروف و نهی از منکر و نظارت همگانی است؛ البته با در نظر گرفتن مراتب و شرایط آن‌ها: «و لئلا تكون منكم أمة يدعو إلى الخير و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر و أولئك هم المفلحون» (۱).

از مهمترین حقوق شهروندان در حکومت اسلامی برخورداری از رفاه و آسایش مادی است. ایشان حق دارند که در یک محیط امن و با آرامش از مواهب هستی بهره‌مند گردند و به طریق دلخواه خود به کسب و کار پردازند. قرآن کریم به مالکیت خصوصی و حق همگانی در بهره‌برداری از منابع طبیعی تأکید دارد (۱)، و می‌فرماید «لقد مكناكم في الارض و جعلنا لكم فيها معاش؛ ما تسلط و مالکیت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم» (۱). در این میان، اما با توجه به اصول هدایت انسان اگر کسی در جامعه اسلامی به گونه‌ای به اکتساب بپردازد که تجاوز به حقوق دیگر شهروندان به حساب آید، حکومت اسلامی با او برخورد می‌کند، از جمله؛ قرآن کریم در مورد ربا می‌فرماید: «يا ايها الذين امنوا لا تأكلوا الربا أضعافاً مضاعفة» و مؤمنان را از رباخواری باز می‌دارد. آیات دیگری هم حقیقت رباخواری را به افراد نشان می‌دهد (۱). از کسب‌های حرام دیگر رشوه، کم‌فروشی (۱)، سرقت (۱) و از بین‌بردن مال یتیم است (۱). مورد دیگر استفاده از مال دیگران بدون اذن ایشان است که غصب نامیده می‌شود، مگر در مواردی که استثنا شده است (۱). بنابراین انتخاب شغل و کسب درآمد از مواهب و آزادی‌هایی است که اسلام برای هر یک از شهروندان قائل است، مگر آنکه موجب ضرر به فرد یا اجتماع گردد. کمک به اقشار محروم هم از حقوق شهروندان ضعیف شمرده شده است و حکومت و افراد جامعه اسلامی در قبال آن مسؤولیت دارند. قرآن کریم در این مورد آیات بسیار دارد، و آیات خمس، نفقات و زکات از این قبیل است. بنابراین حقوق شهروندی و رعایت آن در مسیر هدایت قرآنی قرار دارد و اجرایی‌شدن

تبعیت از حق؛ لازمه هدایت

اگر انسان به ندای رسولان حق پاسخ ندهد و همچنین اگر حرکت و جنبشی در جهت شکوفایی استعدادهای درونی خود در رابطه با اخذ فیض از حق نداشته باشد و هدایتی که از جانب او آمده را کسب ننماید، مرده‌ای بیش نیست. «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلُّوْا مُدْبِرِينَ؛ مسلماً تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند فراخوانی» (۱).

یکی از پایه‌های اصلی و اساسی دین مقدس اسلام ایمان و اعتقاد به همه پیامبران است که در دنیا جهت ارشاد از طرف حق تعالی به خلق معرفی شده‌اند. اعتقاد به پیامبران متعددی که قبل از پیامبر اسلام در بین ملل مختلف جهان برای هدایت خلق مبعوث شده‌اند و اعتقاد به رسالت تمام انبیای مرسل از طرف حق متعال پایه اصلی ایمان اسلامی است. از اصول اعتقادی مسلمانان این است که نباید بین پیامبران مقایسه‌ای ایجاد شود تا به یکی رغبت و به دیگری بی‌علاقگی ایجاد گردد. قرآن موضوع برتر بودن آنان بر یکدیگر را مطرح کرده و می‌فرماید: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ؛ بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، برخی از آن‌ها، خدا با او سخن می‌گفت و بعضی را درجاتی برتر داد و به عیسی بن مریم، نشانه‌های روشن دادیم و او را با «روح القدس» تأیید نمودیم (ولی فضیلت و مقام آن پیامبران، مانع اختلاف امت‌ها نشد) و اگر خدا می‌خواست، کسانی که بعد از آن‌ها بودند، پس از آن همه نشانه‌های روشن که برای آن‌ها آمد، جنگ و ستیز نمی‌کردند (اما خدا مردم را مجبور نساخته و آن‌ها را در پیمودن راه سعادت، آزاد گذارده است)، ولی این امت‌ها بودند که با هم اختلاف کردند، بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند (و جنگ و خونریزی بروز کرد و باز)، اگر خدا می‌خواست، با هم پیکار نمی‌کردند، ولی خداوند آنچه را می‌خواهد (از روی

همه‌جانبه حقوق شهروندی در جامعه اسلامی، راه را برای هدایت هموار می‌کند.

راهکارهای هدایت انسان

برای پیمودن راه هدایت مبتنی بر قرآن باید راهکارهای هدایت قرآن روشن شود، وگرنه در مسیر هدایت‌پذیری، انسان با دشواری‌های زیادی رو به رو می‌شود. این هدایت، در دو ساحت علم و عمل تجلی می‌یابد.

۱- هدایت علمی

قرآن، سراسر دعوت به تفکر و تعقل می‌نماید یا دلیل می‌آورد یا دستور به آوردن دلیل می‌دهد و هرگز سخنی که با مبنای علمی مخالف باشد را مطرح نمی‌کند. برای نمونه، می‌فرماید: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالَدَارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ پس از آن‌ها، فرزندان جای آن‌ها را گرفتند که وارث کتاب (آسمانی، تورات) شدند، (اما با این حال)، متاع این دنیای پست را گرفته (بر اطاعت فرمان خدا ترجیح می‌دهند) و می‌گویند: (اگر ما گنهکاریم توبه می‌کنیم و) بزودی بخشیده خواهیم شد! اما اگر متاع دیگری همانند آن به دستشان بیفتد، آن را (نیز) می‌گیرند (و باز حکم خدا را پشت سر می‌افکنند)، آیا پیمان کتاب (خدا) از آن‌ها گرفته نشده که بر خدا (دروغ نبندند و) جز حق نگویند و آنان بارها آن را خوانده‌اند؟! و سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است؛ آیا تعقل نمی‌کنید؟» (۱).

۲- هدایت عملی

زندگی انسان طوری است که علم و عمل کنار هم ایستاده‌اند. علم نافع منجر به عمل موفق می‌شود. هدایت قرآن در عمل به شکلی مطرح می‌شود که جوینده هدایت را به قرب الهی برساند. مثلاً در باب نحوه عملکرد از افراط و تفریط باز می‌دارد و به میانه‌روی دعوت می‌کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اقْصِدُوا فِي مَشْيِكُمْ وَاعْضُوا مِنْ صَوْتِكُمْ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛ پسران! در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن، از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت‌ترین صداها صدای خران است» (۱).

حکمت)، انجام می‌دهد (و هیچ کس را به قبول چیزی مجبور نمی‌کند)» (۱).

علائم و نشانه‌های هدایت و هدایت‌پذیری

۱- اسلام

خداوند متعال در قرآن کریم در آیه ۲۰ سوره آل عمران تسلیم در برابر خداوند را نشانه هدایت‌پذیری بیان کرده است. آنجا که می‌فرماید: «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعِيَ وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ ءَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» پس اگر با تو جدال و گفتگوی خصومت‌آمیز کردند، [فقط در پاسخشان] بگو: من و همه پیروانم وجود خود را تسلیم خدا کرده‌ایم و به اهل کتاب و به بی‌سوادان [مشکر] بگو: آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟ پس اگر تسلیم شوند، قطعاً هدایت یافته‌اند و اگر روی گرداندند [بر تو دشوار و سخت نیاید] که آنچه بر عهده توست، فقط ابلاغ [پیام خدا] است و خدا به بندگان بیناست.» در تفسیر المیزان ذیل این آیه اینطور بیان شده است؛ ضمیر در کلمه حاجوک به اهل کتاب برمی‌گردد و این به خوبی روشن است و مراد از محاجه کردن اهل کتاب، احتجاج در امر اختلاف است، به این که مثلاً بگویند اختلاف ما از غرور و بغی و ستمگری نیست و چنان نیست که با روشن شدن حق، در آن اختلاف کنید، بلکه عقل و فهم ما و اجتهادی که در به دست آوردن حقایق دین کرده‌ایم، ما را به این اختلاف کشانیده و در همین راهی که انتخاب کرده‌ایم، تسلیم حق تعالی هستیم و آنچه هم که تو ای محمد انتخاب کرده‌ای و به سوی آن دعوت می‌کنی، از این قبیل است؛ عقل ما اینطور و عقل تو آنطور حکم کرده و هر دو تسلیم خداییم و یا محاجه‌ای شبیه به این کنند؛ دلیل ما بر این که منظور از محاجه چنین چیزی است، پاسخی است که آن جناب مأمور شده بدهد و بگوید اسلمت وجهی لله و در تتمه آیه بگوید: ءاسلمتم، برای این که در این دو جمله حجتی آمده که طرف را به کلی خاموش می‌کند، نه این که خواسته باشد، طفره رفته و اصلاً جواب ندهد (۷).

۲- انفاق

یکی دیگر از نشانه‌های هدایت‌پذیری در قرآن، انفاق است. در آیه ۲۷۲ سوره بقره، انفاق یکی از علائم هدایت بیان شده است؛ خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ؛ هدایت آنان بر عهده تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند و هر مالی که انفاق کنی، به سود خود شماس، ولی جز برای طلب خشنودی خدا انفاق نکنی و هر مالی را که انفاق کنی (پاداش آن) به طور کامل به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت.» همانطور که علامه طباطبایی در المیزان بیان داشته‌اند: «در این جمله روی سخن از مؤمنین گردانده شد و پیامبر (ص) مخاطب قرار گرفته که ای پیامبر هدایت آنان به عهده تو نیست، این خدا است که هر کس را بخواهد هدایت می‌کند، گویی رسول خدا (ص) وقتی اختلاف مسلمانان در خصوص مسأله انفاق را دیده و ملاحظه کرده است که بعضی انفاق را با خلوص انجام می‌دهند و بعضی دیگر بعد از انفاق منت و اذیت روا می‌دارند و گروهی دیگر اصلاً از انفاق کردن مال پاکیره خودداری می‌ورزند، در دل شریف خود احساس ناراحتی و اندوه می‌نمودند، لذا خدای تعالی در این آیه خاطر شریف او را تسلی داده و می‌فرماید: مسأله اختلاف مراحل ایمان که در این مردم می‌بینی که یکی اصلاً ندارد و دیگری اگر دارد، نیتش خالص نیست و گروه سوم هم انفاق دارد و هم نیتش خالص است همه مربوط و مستند به خدای تعالی است، او است که هر کس را بخواهد به هر درجه از ایمان که صلاح بداند، هدایت می‌فرماید و بعضی را به کلی محروم می‌سازد، نه ایجاد ایمان در دل‌ها به عهده تو است و نه حفظ آن... شاهد بر این معنا که ما از آیه استفاده کردیم، جمله هدیه‌م است که مصدری است اضافه شده بر ضمیری که به مردم برمی‌گردد، چون ظاهر این تعبیر این است که ایمان تا حدی در مردم تحقق یافته و می‌فهماند که این مقدار هدایت که در امت خود موجود می‌بینی از تو نیست و آنچه هم که تحقق نیافته می‌بینی باز تو مسؤولش نیستی، شاهد دیگر این که جمله مورد بحث تسلیت خاطر آن جناب است، این است که هر جا در قرآن در مسأله ایمان استنادش

به رسول خدا (ص) را نفی می‌کند، همه به منظور دلخوش‌ساختن آن جناب است. بنابراین جمله مورد بحث، یعنی جمله «لیس علیک هدیه» و لکن الله یهدی من یشاء» جمله‌ای است معترضه که صرفاً به منظور دلخوشی آن جناب در وسط کلام آمده است و خطابی را که قبلاً به مؤمنین داشت قطع نمود و جمله مورد بحث را خطاب به آن جناب کرد، آنگاه دوباره خطاب به مؤمنین را از سر گرفت، و فرمود: «و ما تنفقوا من خیر» و این جمله معترضه نظیر جمله معترضه، «لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ نَ عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَ قُرْآنُهُ» است، که در وسط آیات مربوط به قیامت قرار گرفته است... (۷).

همچنین خداوند متعال در آیه ۳۹ سوره نساء انفاق‌نکردن را دلیل بر هدایت نیافتن می‌داند: «وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا؛ و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان می‌آوردند و از آنچه خدا به آنان روزی داده انفاق می‌کردند، چه زبانی برایشان داشت و خدا به [کار] آنان داناست» این جمله استقامتی برای تأسف و یا تعجب است و این آیه به ما می‌فهماند خودداری کردن از انفاق در راه خدا، ناشی از نداشتن ایمان به خدا و روز جزا و هدایت‌نیافتن است و اگر انسان فکر می‌کند چنین ایمانی دارد، اشتباه کرده، ایمانش واقعی نیست، صرفاً پوسته‌ای ظاهری است.

۳- ایمان

خداوند متعال در قرآن، یکی دیگر از نشانه‌های هدایت‌پذیری را، ایمان می‌داند. «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند، هرچند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند، دوست بدانند در دل این‌هاست که [خدا] ایمان را نوشته و آن‌ها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن جوی‌هایی روان است، درمی‌آورد، همیشه در

آنجا ماندگارند، خدا از ایشان خشنود و آن‌ها از او خشنودند اینانند حزب خدا آری حزب خداست که رستگارانند» (۱). در این آیه شریفه یافتن قومی با چنین صفتی را نفی نموده، می‌فرماید: چنین مؤمنینی نخواهی یافت و کنایه است از این‌که ایمان راستین به خدا و روز جزا که نشانه بارز هدایت است با چنین صفاتی سازگار نیست؛ آن کس که واقعاً به خدا و رسول و روز جزا ایمان دارد، ممکن نیست از مسیر هدایت خارج شود و با دشمنان خدا دوستی کند، هرچند که همه قسم سبب و انگیزه دوستی در آنان وجود داشته باشد، مثل این‌که پدرش یا پسرش یا برادرش باشد و یا قرابتی دیگر داشته باشد، برای این‌که این چنین دوستی با ایمان به خدا منافات دارد. پس روشن گردید که جمله «ولو كانوا آبائهم»، به مطلق اسباب مودت اشاره دارد و اگر تنها مودت ناشی از قرابت را ذکر کرد، به خاطر آن است که مودت خویشاوندی قوی‌ترین محبت و هم باثبات‌ترین آن است و زوالش از دل به آسانی صورت نمی‌گیرد (۷).

۴- تقوی

کلمه تقوی از کلمات شایع و محوری دینی است و در قرآن کریم به صورت اسمی و یا به صورت فعلی زیاد آمده است. تقریباً به همان اندازه که از ایمان و عمل نام برده شده و یا نماز و زکات آمده و بیش از آن مقدار که مثلاً نام روزه ذکر شده، از تقوا اسم برده شده است. در نهج‌البلاغه از جمله کلماتی که زیاد روی آن‌ها تکیه شده، کلمه تقوا است.

در نهج‌البلاغه خطبه‌ای هست طولانی به نام خطبه متقین. این خطبه را حضرت علی (ع) در جواب تقاضای کسی ایراد کرد که از او خواسته بود توصیف مجسم‌کننده‌ای از متقیان بکند. امام ابتدا استنکاف کرد و به ذکر سه چهار جمله اکتفا فرمود، ولی آن شخص که نامش همام بن شریح بود و مردی مستعد و برافروخته بود قانع نشد و در تقاضای خود اصرار و سماجت کرد. حضرت علی (ع) شروع به سخن کرد و با بیان بیش از صد صفت و ترسیم بیش از صد رسم از خصوصیات معنوی و مشخصات فکری و اخلاقی و عملی متقیان سخن را به پایان رسانید. مورخین نوشته‌اند که پایان‌یافتن سخن امام

علی (ع) همان بود و قالب تهی کردن همام بعد از یک فریاد همان.

این کلمه از ماده وقی است که به معنای حفظ و صیانت و نگهداری است. البته تاکنون دیده نشده که در ترجمه‌های فارسی، این کلمه را به صورت حفظ و نگهداری ترجمه کنند. در ترجمه‌های فارسی اگر این کلمه به صورت اسمی استعمال شود، مثل خود کلمه تقوا و یا کلمه متقین، به پرهیزکاری ترجمه می‌شود. مثلاً در ترجمه هدی للمتقین گفته می‌شود: هدایت است برای پرهیزکاران و اگر به صورت فعلی استعمال شود، خصوصاً اگر فعل امر باشد و متعلقش ذکر شود، به معنای خوف و ترس ترجمه می‌شود، مثلاً در ترجمه «اتقوا الله» یا «اتقوا النار» گفته می‌شود: از خدا بترسید.

البته کسی مدعی نشده که معنای تقوا ترس یا پرهیز و اجتناب است، بلکه چون دیده شده لازمه صیانت خود از چیزی ترک و پرهیز است و همچنین غالباً صیانت و حفظ نفس از اموری، ملازم است با ترس از آن امور، چنین تصور شده که این ماده مجازاً در بعضی موارد به معنای پرهیز و در بعضی موارد دیگر به معنای خوف و ترس استعمال شده است و البته هیچ مانعی هم در کار نیست که این کلمه مجازاً به معنای پرهیز و یا به معنای خوف استعمال بشود، اما از طرف دیگر موجب و دلیلی هم نیست که تأیید کند که از این کلمه یک معنای مجازی مثلاً ترس یا پرهیز، قصد شده، چه موجبی هست که بگوییم معنای اتقوا الله این است که از خدا بترسید و معنای اتقوا النار این است که از آتش بترسید؟! بلکه معنای این‌گونه جمله‌ها این است که خود را از گزند آتش حفظ کنید و یا خود را از گزند کيفر الهی محفوظ بدارید. بنابراین ترجمه صحیح کلمه تقوا «خودنگهداری» است که همان ضبط نفس است و متقین، یعنی خودنگه‌داران. راغب در کتاب مفردات القرآن می‌گوید: «الوقایة فظ الشئ مما يؤذیه، و التقوی جعل النفس فی وقایة مما یخاف، هذا تحقیقه، ثم یسمی الخوف تاره تقوی و التقوی خوفاً، حسب تسمیة مقتضی الشئ بمقتضیه و المقتضی بمقتضاه، و صار التقوی فی عرف الشرع حفظ النفس مما یوثم و ذلک بترك المحظور؛ وقایه عبارت است از محافظت یک چیزی از هرچه به او زیان رساند و تقوا یعنی نفس را در وقایه

قرار دادن از آنچه بیم می‌رود. تحقیق مطلب این است، اما گاهی به قاعده استعمال لفظ مسبب در مورد سبب و استعمال لفظ سبب در مورد مسبب، خوف به جای تقوا و تقوا به جای خوف استعمال می‌گردد. تقوا در عرف شرع، یعنی نگهداری نفس از آنچه انسان را به گناه می‌کشاند به این‌که ممنوعات و محرمات را ترک کند.» «راغب» صریحاً می‌گوید تقوا یعنی خود را محفوظ نگاه‌داشتن و می‌گوید استعمال کلمه تقوا به معنای خوف، مجاز است، البته تصریح نمی‌کند که در مثل اتقوا الله معنای مجازی قصد شده و چنانکه گفتیم دلیلی نیست که تأیید کند در مثل آن جمله‌ها مجازی به کار رفته است (۸).

مخلص کلام آنکه تقوا اعم از اینکه به معنای خودنگهداری باشد یا خوف و ترس، علامت هدایت‌پذیری و قرار گرفتن در مسیر هدایت برای انسان است.

گرایش به مسؤولیت اجتماعی در هدایت انسان

نظام حقوقی اسلام نظامی تکلیف‌گراست، به طوری که در متون دینی وقتی صحبت از حق انسان‌ها می‌شود، تمرکز بحث بر حقوقی است که گروهی بر گروهی دیگر دارند و به عبارت دیگر سخن از تکلیف و مسؤولیتی است که افراد در قبال دیگران دارند. البته، بدلیل بُعد سازندگی و تربیت و هدایت که دین اسلام برای خود، فرض نموده است در مقام بیان، به جنبه تکلیف و وظیفه و مسؤولیت، توجه بیشتری می‌کند. خاصه اینکه به نوعی می‌توان گفت، محور و اصل تمامی حقوق در نظام اعتقادی اسلام، حق و حقوقی است که خداوند بر انسان دارد. امام سجاد (ع) می‌فرماید: «إِعْلَمَ رَحِمَكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكَ حُقُوقاً مُحِيطَةً بِكَ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ تَحَرُّكْتُهَا وَ سَكْنَةٍ سَكَنْتَهَا أَوْ حَالٍ خَلَّتْهَا أَوْ مَنَزَلَةٍ نَزَلَتْهَا أَوْ جَارِحَةٍ قَلَبَتْهَا أَوْ عَائِلَةٍ تَصَرَّفَتْ فِيهَا فَأكْبَرِ حُقُوقُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيْكَ مَا أَوْجَبَ عَلَيْكَ لِتَفْسِيهِ مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ»؛ (۹) این نشان می‌دهد که در اسلام، ادای حقوق الهی در راستای مسؤولیت‌های انسانی و وظایف اجتماعی نیز کارکردپذیر می‌شود. به تعبیری، هدایت از طریق ایجاد مسؤولیت اجتماعی برای انسان‌ها و توأم با توجه به حقوق شهروندی انجام می‌پذیرد.

اهمیت شرح صدر در قرآن برای هدایت‌پذیری

در قرآن از شرح صدر به عنوان پیش نیاز هدایت‌پذیری نام برده شده است. خدای متعال شرح صدر را موهبت عظیم به پیامبر خود، می‌داند: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؛ آیا سینه تو را وسیع و گشاده نساختم» (۱). منظور از شرح صدر پیامبر اسلام (ص)، وسعت نظر وی است، به طوری که ظرفیت تلقی وحی و نیز نیروی تبلیغ آن و تحمل نامایماتی را که در این راه می‌بیند، را داشته باشد و به عبارتی دیگر نفس شریف آن بزرگوار طوری نیرومند گردد که بیشترین استعداد را برای قبول افاضات الهی داشته باشد. حضرت موسی (ع) در وادی مقدس شرح صدر را از خدای سبحان درخواست می‌کند و دعایش به اجابت می‌رسد. «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي؛ موسی گفت: پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن» (۱). این جمله، استعاره به کنایه است، چون شرح به معنای گشاده‌کردن و بازکردن است، در اینجا سینه انسان به مانند ظرفی فرض شده که آنچه از طریق مشاهده و ادراک در آن وارد می‌شود، جای می‌گیرد و در آن انباشته می‌شود (۹).

کسی که خداوند سینه‌اش را برای قبول اسلام - که همان تسلیم‌بودن است - گشاده کرده باشد، در حقیقت سینه‌اش را برای تسلیم در برابر اعتقادات صحیح و عمل صالح وسعت داده، به طوری که هیچ مطلب حق و صحیحی به او پیشنهاد نمی‌شود، مگر آنکه آن را می‌پذیرد و این نیست مگر به خاطر این‌که چشم بصیرتش، نوری دارد که همیشه به اعتقاد و عمل صحیح می‌تابد (۱۰). «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ...؛ آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده می‌سازد و آن کس را که (به) خاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را آن چنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا رود» (۱).

موانع هدایت‌پذیری از منظر قرآن

در این قسمت، موانع هدایت‌پذیری انسان از دیدگاه قرآن ضمن بیان دو دسته عوامل درونی و بیرونی، مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱- عامل درونی (نفس اماره)

در آموزه‌های دینی، مانع مهم درونی هدایت‌پذیری در انسان نفس اماره است. نفس، انسان را برای رسیدن به لذت‌های زودگذر دنیایی به گناه دعوت می‌کند و از پیروی عقل و وجدان باز می‌دارد. در سوره یوسف آیه ۵۳ به این مطلب چنین اشاره شده است «مَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ إِنَّ رَبِّيْ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم که نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! همانا پروردگارم آمرزنده و مهربان است.» این میل سرکش که آدمی را دعوت به گناه می‌کند و مانع هدایت می‌شود، همان نفس اماره، یعنی فرمان‌دهنده به بدی‌ها نامیده می‌شود که دشمن نزدیک او است (۱۱).

۲- عوامل بیرونی

۲-۱- شیطان: خداوند در قرآن از این عامل بیرونی خبر می‌دهد که قسم خورده فرزندان آدم را گمراه کند، در حالی که خود را برتر از انسان می‌داند؛ او می‌خواهد مانع رسیدن انسان به بهشت شود و کارش وسوسه‌کردن و فریب‌دادن است. شیطان برای نفوذ، راه‌های متفاوتی را امتحان می‌کند، با این حال انسان قادر است راه ورود او را ببندد و اجازه وسوسه به او را ندهد. هرچند سبب گناهان انسان فقط وسوسه شیطان نیست چه آنکه اگر شیطان هم نباشد، نفس اماره نیز مشوق مهمی برای گرایش به گناه است. انسان در کنار ویژگی‌های فطری که او را به سمت خیر، راهنمایی و هدایت می‌کند، دارای غرائز حیوانی نیز هست و اگر زمام خود را به این غرائز بسپارد جز به مسائل حیوانی نمی‌اندیشد و شیطان در این میان به کمک نفس اماره می‌آید و انسان را به غرق‌شدن در این غرائز دعوت می‌کند؛ ولی، در پذیرش این دعوت هیچ اجباری نیست.

۲-۲- نبود معرفت: اموری از قبیل لجاجت، تقلید

کورکورانه و جاهلانه، ظلم و گناهکاری و دروغ‌گویی، استکبار و گردن‌کشی، سبک‌شمردن گناهان گذشته، باورنداشتن به آخرت، کفر و شرک، تمسخر آیات الهی و موارد دیگر زمینه‌ساز عدم شناخت می‌شوند که این خود مانعی برای هدایت

انسان از دیدگاه قرآن است. تنها جایی که قرآن کلمه قُتِل را دو بار به کار برده، در سوره مدثر درباره ولید بن مغیره است که از طرف کفار رفت تا پیامبر (ص) را بشناسد، سپس علیه او اقدام کند. وقتی آیات بر او ارائه شد، سخت تحت تأثیر قرار گرفت و اعتراف کرد که این سخن بشر نیست و بارقه امید برای هدایت در دلش زده شد. وقتی کفار او را دیدند، سرزنشش کردند و در پاسخ به آن‌ها، کورکورانه رسالت پیامبر (ص) را رد کرد و او را ساحر نامید. قرآن برای این تعصب و تقلید غلط از اطرافیان دوبار او را مستحق مرگ می‌داند (۱۲).

۳-۲- گناه: یکی دیگر از موانع بهره‌مندی از هدایت، گناه است. انسان گاهی مرتکب گناه می‌شود، لیکن اگر به گناه اصرار بورزد و از قرآن روی برگرداند، خداوند بر دلش مهر می‌زند و دیگر پند و موعظه در وی اثر نمی‌کند و از قرآن سودی نمی‌برد. گناه به مانند ابرهای تیره و تاریکی بر آینه صاف و زلال قلب آدمی سایه می‌اندازد و اجازه درک حقایق و رسیدن به هدایت را به او نمی‌دهد. علی (ع) در بخشی از خطبه ۵۸ می‌فرماید لجاجت و اصرار در گناه و گمراهی و پیمان‌شکنی موجب محبوب‌شدن قلب از جانب خداوند می‌شود؛ گناه موجب حجاب قلب و غبار و زنگار بر روی روح و جان انسان می‌شود، به طوری که صفا و جلای خود را از دست می‌دهد و دیگر نمی‌توان حقایق را در آن مشاهده کرد (۱۳).

در قرآن کریم ضمن ترسیم الگوهای رفتاری انسان از گناه به عنوان عامل حرمان از هدایت بر حذر داشته می‌شود. از جمله می‌فرماید: «... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» از خدا پروا دارید و [این پندها را] بشنوید و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند» (۱). برای گناه اقسامی مطرح شده که می‌توان با توجه به قبح هر کدام به درجه‌بندی آن‌ها توجه نمود. «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمٍ؛ اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم» (۱). می‌فرماید: از گناهان کبیره پرهیز کنید تا از گناهان صغیره مؤاخذه نشوید و خداوند با لطفش آن‌ها را می‌بخشد. گناهان کبیره‌ای که در قرآن و روایات مطرح شده، بالغ بر چهل گناه است که به آن‌ها

وعده آتش داده شده و هر کدام به طریقی مانع هدایت انسان می‌شود. مجازاتی که کافران در قیامت به آنان می‌رسد، به خاطر اموری است که با دست‌های خود قبلاً فراهم نموده‌اند و به جهان آخرت فرستاده‌اند؛ یعنی بازخورد اعمال خود آن‌هاست و هرگونه مجازات و کیفری که دامن کافران را بگیرد، از ناحیه خود آن‌هاست.

۴-۲- ظلم: یکی دیگر از موانع بهره‌مندی از هدایت، ظلم است. حرکت برخلاف جهت در راه رسیدن به کمال خویش، نیز نوعی ستمگری است. این‌که انسان به دیگران ظلم می‌کند، در حقیقت به خود ظلم کرده که به خاطر عملکرد بد خود، خود را از رسیدن به کمال واقعی محروم کرده است. قرآن در این زمینه فرموده است: «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا؛ و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید» (۱). امام باقر (ع) فرموده‌اند: «هیچ کس ظلمی به کسی نمی‌کند، مگر آنکه خداوند او را به کیفر آن در خودش یا مالش دچار می‌سازد، اما ظلمی که میان خودش و خداست هرگاه توبه کند، خداوند آن را می‌آمرزد.» همچنین فرموده اند: «ظلم سه گونه است ظلمی که خدا می‌بخشد، ظلم آدمی به خود است و آنچه میان خودش و خداست و ظلمی که نمی‌بخشد، شرک است و ظلمی که رها نمی‌کند، حقوقی است که میان بندگان بر قرار است» (۱۴).

۵-۲- غفلت: یکی دیگر از موانع بهره‌مندی از هدایت، غفلت است. کلید همه بدبختی‌ها غفلت است. غفلت از خدا سبب می‌شود انسان تا مرز حیوانیت، بلکه بدتر پیش رود. «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آن‌ها دل‌ها [= عقل‌ها]یی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند، آن‌ها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند (چراکه با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند!)» (۱). لذا بر اثر غفلت، انسانی که قابلیت دارد به اعلی‌ین برسد و بهای

در راستای برقراری جامعه توحیدمحور با حفظ ارزش‌های الهی - انسانی در پهنای دنیا متعهد گردیده است (۱۵).

این‌که حقوق شهروندی غربی نمی‌تواند یک قالب صحیح هدایت را برای انسان فراهم کند، محرز است (۱۶)، چراکه اصول و مبانی آن از عقل ناقص بشری استخراج شده است و ریشه‌هایی از تبعیت از نفس اماره و لذت‌های دنیوی زودگذر بدون توجه به دلایل قرارداده‌شدن این احساسات در وجود انسان در آن مشاهده می‌شود که در مقابل هدایت انسان سد و مانع ایجاد خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

خداوند برنامه هدایت‌گری و هدایت‌پذیری همه موجودات، به خصوص انسان را از همان آغاز هبوط حضرت آدم (ع) بر روی زمین، هم به طریق تکوینی و هم به طریق تشریعی قرار داده است. خداوند در قرآن به بحث ناتوانی انسان در پیدا کردن راه هدایت اشاره کرده و نیاز به وحی الهی را در این زمینه ضروری دانسته است. علاوه بر این بر ناتوانی معبودان مشرکان در هدایت انسان‌ها تأکید می‌کند و بیان می‌دارد که پیامبر نیز نمی‌تواند مشرکان را هدایت کند: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أُحْبِبْتَ وَ لَا كِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ قطعاً تو نمی‌توانی هر که را خود دوست داری هدایت کنی، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت‌پذیران داناست» (۱).

قرآن در نظر دارد که در برخی موارد هدایت از طریق محدودیت‌ها و حتی کیفرهایی صورت پذیرد که در این مواقع به مسؤولیت‌های ناشی از حقوق شهروندی تأکید دارد.

بر اساس اصول حقوق شهروندی، انسان باید بتواند با آرامش خاطر و استفاده از ابزار تفکر و تعقل، به هر دینی که خود برمی‌گزیند متدین شود. این همان تأکیدی است که خدا برای هدایت انسان‌ها در قرآن پیش گرفته است.

غفلت و بی‌خبری و کوردلی از ویژگی‌های انسان هدایت‌نشده است. همچنین بسترها، زمینه‌ها، علائم و نشانه‌های هدایت و هدایت‌پذیری از دیدگاه قرآن شامل کلیدواژه‌گانی چون اسلام؛ انفاق؛ ایمان؛ تقوی؛ توحید؛ تعقل، تبعیت از دعوت انبیاء و صاحبان امر، نماز؛ حمد و سپاس خدا؛ تشخیص

وجودی او بهشت شود، به مرتبه‌ای از حیوانیت و چه بسا پست‌تر، سقوط می‌کند.

۶-۲- **جهل:** یکی دیگر از موانع بهره‌مندی از هدایت، جهل است. جهل سرچشمه و منشأ بسیاری از گمراهی‌هاست، زیرا بدون علم و آگاهی، هدایت میسر نیست و حتی اعمال صحیح نیز مقبول نخواهد بود.

برخی آیات قرآن، انحصارطلبی و تعصب را از نشانه‌های جهل و نادانی شمرده و فرموده: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ؛ یهودیان گفتند: مسیحیان هیچ موقعیتی (نزد خدا) ندارند و مسیحیان نیز گفتند: یهودیان هیچ موقعیتی ندارند (و بر باطلند)، در حالی که هر دو دسته، کتاب آسمانی را می‌خوانند (و باید از این‌گونه تعصب‌ها برکنار باشند) افراد نادان (دیگر، همچون مشرکان) نیز، سخنی همانند سخن آن‌ها داشتند! خداوند، روز قیامت، درباره آنچه در آن اختلاف داشتند، داوری می‌کند» (۱). در این آیه سرچشمه اصلی گمراهی، جهل و نادانی معرفی شده، زیرا افراد نادان در زندگی خود محصورند و غیر آن را قبول ندارند و به نوعی، این تعصب، بلندپروازی و غرور و مقاومت در برابر حقیقت را به همراه دارد.

۳- موانع هدایت‌پذیری در آزادی‌های برخاسته از حقوق شهروندی غربی

رعایت حقوق شهروندی (به معنای مسؤولیت‌ها و امتیازاتی که شخص تابع کشوری از آن برخوردار است)، به عنوان یکی از شاخصه‌های ثبات و امنیت در جوامع مطرح می‌باشد (۱۵). در اسلام نیز حقوق شهروندی و عوامل ثبات و امنیت در جامعه اسلامی با توجه به مبانی و اهداف قرآنی آن در قالب شهروند جهانی تحت عنوان خلیفه خدا بر روی زمین مطرح می‌باشد. اما نکته مهم این جا است که در اسلام آزادی‌های نامشروعی که حقوق شهروندی غربی برای شهروندان قائل است، می‌تواند در زمره موانع هدایت انسان باشد. از این رو مسؤولیت‌های شهروندی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کند، سنگین‌تر می‌باشد. شهروندی که با کرامت اخذشده از خداوند

حق از باطل؛ عدم تبعیت از هوای نفس؛ غیر از خدا از کسی نترسیدن؛ امر به تقوای الهی؛ پند و اندرز؛ شرح صدر؛ شناخت دنیا و توجه به آخرت و دعا، می‌شود.

موانع هدایت‌پذیری انسان از دیدگاه قرآن نیز دو دسته عوامل درونی و بیرونی را شامل می‌شود که از مهم‌ترین عوامل درونی، نفس اماره است و از مهم‌ترین عوامل بیرونی، شیطان؛ نبود معرفت؛ گناه؛ ظلم؛ غفلت و جهل، می‌باشند.

در نهایت لازم است اشاره شود که اسلام حقوق و وظایفی را برای فرد در یک جامعه برشمرده است که توجه به آن‌ها می‌تواند، شناخت و بصیرت او را برای ایجاد ارتباط درست و منطقی با دولت و همچنین در ارتباط با افراد دیگر اجتماع، افزایش دهد و موجب سلامت و اعتدال جامعه و در عین حال هدایت افراد در مسیر درست گردد. بنابراین هدایت انسان‌ها از مسیر حقوق شهروندی عبور می‌کند و رعایت حقوق شهروندی در مقیاسی که منافاتی با هدایت‌پذیری ندارد، پیش‌نیاز و در دروازه ورود به شهر هدایت انسان‌ها در قرآن می‌باشد.

References

1. The Holy Quran. Baqara: 38; Taha: 123; Lail: 12; Rad: 7; Zukhruf: 6-7; Zukhruf: 36; Anbiya: 43; Shams: 8; Baqara: 26; Zukhruf: 4; Nahl: 89; Tawbah: 33; AleImran: 103; Baqara: 275, 278-279; Maeda: 45; Nahl: 124; Baqara: 29, 168; Hejr: 21; Taha: 81; Qaf: 11; Malak: 15; Araf: 9; AleImran 130; Al-Mutaffifin: 1, 3; Nesa: 2, 5; Nur: 61-62; Araf: 169; Luqman: 19; Naml: 80; Baqara: 253; Mujadalah: 22; Inshirah: 1; Taha: 25; Inaam: 125; Maidah: 108; Nesa: 31; Israa: 82; A'raf: 179; Baqara: 113; Qesas: 56.
2. Baste Negar M. Human rights in the view of philosophers. Tehran: Sahami Enteshar; 2008.
3. Mir Jalili MM, Abadi MH. Citizenship Rights from the Perspective of the Holy Quran. Tehran: International Comprehensive Congress of Iranian Law, Webinar, Datis Graph Development Institute; 2011.
4. Kabiri ST, Ghasemizadeh S. Cultural Citizenship Rights in Islam. Shiraz: First Specialized Conference on Iranian Architecture and Urban Planning, Shiraz, Hakim Orfi Institute of Science and Technology; 2013.
5. Makarem Shirazi N. Tafsir al-Nemounah. Tehran: Islamic Book House; 1995.
6. Muhammad Rashid R. Interpretation of the Noble Qur'an (al-Manar). Beirut: Publisher of the Scientific Book House; 1426 AH. Vol.10.
7. Tabatabayi MH. Al-Mizan Fi Tafsir Al-Qur'an. Translated by Mousavi Hamdani MB. Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Association; 1374. Vol.16 Part.1, 2.
8. Motahhari M. Dah Goftar. Qom: Sadra Publications; 1989.
9. Sheikh Saduq A. Al-khesal. Translated by Ahmad Fahri Zanjani S. Tehran: Islamic Seminary; No Date.
10. Tabarsi A. Majma 'al-Bayan. Tehran: Naser Khosrow Publications; 1993. Vol.4 p.561.
11. Kohandel Z. Causes and Barriers to guidance in the Qur'an and Sunnah. Mashhad: Razaviyeh School of Science; 2012.
12. Esfandiari M. Religious pathology. Tehran: Kawir Publications; 2017.
13. Dashti M. Translation of Nahj al-Balaghah. Qom: Amir Al-Momenin Cultural Research Institute; 2004.
14. Koleini Razi M. Al-Kafi. Translated by Rashedi S, Rashedi L. Qom: Ajvad Publications; 2009. Part.1.

15. Khazaei A, Moradkhani A. Areas of The Citizenship Rights in the Quran. *Quran and Hadith Journal* 2015; 11(17): 67-96.

16. Javid MJ, Sadeghi M, Shafi'izadeh Kholanjani M. The Ratio of "Natural obligations" and "Citizenship obligations". *Journal of Judicial Law Perspectives* 2012; 1(2): 11-39.